

## ترجمه : حسین ارانی

ژوهانسبورگ- آفریقای جنوبی، به استناد یک ایمیل یک روز قبل از کشتار ۳۴ کارگر معدن توسط پلیس، ساریل رامافاسا یکی از "قهرمانان" علیه نژاد پرستی که میلیونر و صاحب شرکت است، ثروتمندان را به تعقیب کارگران معدن پلاتین تشویق می کند. این ایمیل روز سه شنبه توسط وکیل کارگرانی که ۱۶ آگست پس از کشتار کارگران معدن ماریکانا دستگیر شده بودند منتشر شد. آخرین شاهد از بازگشت به قوانین ۵۹ سال قبل است بر علیه کارگران که اتفاقا خود رامافاسا در گذشته در سال ۱۹۸۷ مشوق کارگران معدن در اعتراض به نژاد پرستی بوده است.

رامافاسا به عنوان مهره با نفوذ کمیته ملی و کنگره ملی آفریقا ای ان سی بود که به نظر می آمد ایشان در آینده کاندید مهم ریاست جمهوری آفریقای جنوبی باشد. او همراه با نلسون ماندلا، به عنوان قهرمان در جنبش ضد نژاد پرستی، کسی که با لقب لخ و السای آفریقا شناخته می شد اکنون به عنوان سرمایه دار سنگدل که نقش ان به عنوان نماینده سهام داران شرکت لومینین که در قلب حوادث ماریکانا نقش عمده ای داشت شناخته می شود. کشتار بی سابقه و بی رحمانه ای که از پایان نژاد پرستی در سال ۱۹۹۴ تا کنون بی سابقه بوده است. مردم آفریقای جنوبی و جهانیان رادر شوک فرو برده است. و به دلیل این کشتارها مردم رئیس جمهور ژاکوب زوما را سرزنش می کنند که به دنبال آن مجددا موجی از اعتراضات کارگری را به دنبال داشته است. کمیته رسیدگی به ماریکانا روز سه شنبه پس از با خبر شدن از ایمیل قبل از تیر اندازی و کشتار کارگران در خواست برای رسیدگی عکس العمل در مورد اعتصاب شد. در این ایمیل که رامافاسا برای هیئت مدیره معدن آلبرت مایسون فرستاده نوشته است "واقعۀ قومی که اتفاق افتاده را نمی توان اختلافات حقوقی کارگران نامید. آنها جنایتکار هستند و می باید به اینگونه به آن نگرست"

در ایمیل جامیسون به رامافاسا گفته شده است که شرایط در ماریکانا به صورتی است که می باید به وسیله پلیس آرام گردد. در مقابل رامافاسا گفته است که نگرانی خود را به وزیر معادن خانم سوزان شابان گو اعلام نموده است. و خاطر نشان کرده است که واقعه ماریکانا ربطی به اختلافات حقوقی کارگران ندارد. و فقط مربوط می شود به یک واقعه جنایی! و می باید به عنوان یک واقعه جنایی و نه کارگری قلمداد گردد.

ایمیلی که از کمیته توسط رویترز بدست آمده چنین گفته شده است که دو مامور پلیس و دو نفر از کادرهای محافظ معدن و شش کارگر در روز اعتصاب کارگری قبل از ۱۶ آگست که همگی به دست پلیس کشته شده اند چنین آمده که اینان توسط خود کارگران معدن کشته شده اند.

لومین (شرکت موباسا)

!

تمامی ایمیل ها را مورد تایید قرار داده است. و تایید کردند که کشتار روز قبل از ۱۶ آگوست عکس العملی بود در مقابل خشونت و کشته شدن.

رامافاسا سرمایه گذار شرکت " شان دوکا " ۹ درصد از سهام شرکت لومینا را در اختیار دارد. وکیل کارگران " دالی مپ فو " اظهار داشت که ایمیل ها نشان دهنده مسمومیت برخوردها ما بین ماموران ایالتی و پایتخت است. در سال ۱۹۸۷ به عنوان یک وکیل و رهبر اتحادیه و در سی سالگی با رهبری کردن ۳۰۰ / ۰۰۰ کارگر معدن توانست میلیونها دلار به لومینا ضربه بزند.

سازمان جوانان ای ان سی که مبلغ ملی کردن معادن است و در نقطه مقابل رهبران حزب قرار دارند، رامافاسا و پلیس تشنه خون را متهم به کشتار و مقابله با کارگران کردند. همچنین اعلام نمودند که رامافاسا نقش خود را به عنوان رهبر اصلی مردم و طبقه کارگر بطور کل از دست داده است و در اطلاعیه سازمان جوانان آمده است که رهبران ای ان سی از سهامداران شرکت های معدن هستند. نماینده سازمان جوانان همچنین اعلام کرد که آنچه اینان عمل جنایتکارانه می خوانند چیزی جز در خواست کارگران برای حقوق منصفانه نیست. همچنین مافاسا و شرکت معدن ماریکانا و پلیس قاتل کارگران هستند و خون کارگران به دست آنها ریخته شده است.

این بیانیه انتخابات ماه دسامبر را تحت الشعاع خود قرار داده است و در برنامه زنده رادیویی ماه گذشته یک شنونده به رامافاسا گفت که شما به آفریقای جنوبی پشت کرده اید، که رامافاسا سریعاً عذرخواهی کرده و گفت که واقعه ماریکانا دیگر نباید تکرار گردد. و تمامی ما در این حادثه مقصر هستیم.

### ماریکانا: بعد از موج دستگیری ها، کارگران اعتصاب را از سر می گیرند

حمید قربانی

بعد از دو ماه از اعتصابی که در سراسر جهان پیچید، دو باره شبخ ترس و وحشت، ترور و دستگیری ( کار خود را از Farlam ماریکانا را فرا گرفته است. درست یک هفته قبل از اینکه کمیسیون تحقیق فارلم ) سر گیرد پلیس یک موج جدید از اذیت و آزار و دستگیری های بدون دلیل را شروع کرده است. کارگران شرکت لومین که این کوشش پلیس را تهدیدی جدی برای خود و همکارانشان می بینند، روز 5شنبه 18 اکتبر دو باره اعتصاب را شروع کردند.

در صبح زود روز چهارشنبه رهبر فهیم و دلسوز کمیته اعتصاب، خولانی نوزوزا، دستگیر و به مکان نامعلومی برده شد. پلیس حتی از اعلام دلیل بازداشت این رهبر بیباک کارگران نیز خود داری کرده است. روز سه شنبه یکی دیگر از رهبران کارگری هنگامی که پلیس به محل کارش برای دستگیری وی هجوم آورده بود بوسیله همکارانش از دستگیر شدن نجات یافت. بیشترین دستگیر شدگان که به شدت مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار می گیرند، از کسانی هستند که روز 16 آگوست، روز یورش پلیس مسلح با سلاح اتوماتیک سوار بر ماشین های نظامی به کارگران اعتصابی معدن طلای سفید در ماریکانا و قتل عام کارگران که منجر به جان فشان شدن 36 کارگر و زخمی شدن دستکم 78 نفر و دستگیری 150 نفر از کارگران گردید، در محل بوده و یا از دستگیر شدگان و شهادت دهندگان شکنجه در زندانها می باشند. پلیس های مسلح با انفورم و لباس شخصی به خانه های محقر کارگران در حصیرآبادها در تمام ساعات شبانه روز هجوم می آورند و با تهدید اسلحه و ضرب و شتم درمقابل چشمان وحشتزده زن و بچه، کارگران را دستبند می زنند و با خود، اکثراً به مکانهای نامعلوم می برند. کارگران راه و چاره ای ندارند جز از سرگیری اعتصاب و تعطیل نمودن و بر گشت به کوه و وندرکوپ، محل اول اعتصاب، کوه به خون آغشته کارگران.

در روز شنبه گذشته در حدود صد نفر از رهبران کارگران اعتصابی معادن آفریقای جنوبی که در حدود 100 هزار کارگر در حال اعتصاب هستند، در ماریکانا دورهمیگر جمع شده و باهم در رابطه با اوضاع نابسامان، فلاکت و نکبت تحمیل شده از سوی سرمایه داران سیاه و سفید و دولت نوکر سرمایه و رهبران خود فروش و خائن اتحادیه های زرد و دولتی شده به بحث و تبادل نظر پرداختند. نتیجه بحث ها حکایت از دو نکته داشت :

1- اعلام یک اعتصاب عمومی در سراسر آفریقای جنوبی و بوسیله کلیه کارگران و شاغلین و تدارک چنین اعتصابی با تشکیل کمیته های اعتصاب و همبستگی بین المللی

2- زمینه سازی برای اعلام و ایجاد یک حزب سوسیالیست کارگران، از کارگران، متکی به نیروی کارگران بویژه کارگران سازمان یافته و برای کارگران بر ضد سرمایه داران و دولت شان و احزاب حاکم، حزب کنگره ملی آفریقا و حزب کمونیست آفریقای جنوبی که متأسفانه فقط از کمونیست نامش را دارد. استراتژی چنین حزبی ادامه مبارزه کارگران بر علیه سرمایه داران و عمیق نمودن و گسترش دادن آن تا گرفتن قدرت بوسیله کارگران و به کنترل کارگران در آوردن و اشتراکی کردن صنایع و معادن برای مصرف عموم ساکنین آفریقای جنوبی و رفع نیازها و نه افزایش سود یک عده سرمایه دار انگل و زالو صفت سیاه و سفید محلی و بین المللی یعنی امپریالیست هائی که کشتار و زجر دادن انسان شغل ضد انسانی شان شده است.

یکی از کارگران می گوید : « این غمگینانه است که دولت سیاه پوست خودمان با ما چنین رفتار میکند. این ما را به روزهای حاکمیت نژاد پرستان (آپارتاید) برمیگرداند. من دیگر هرگز به جاکوب زوما رأی نمیدهیم. »، این کارگر کسی جز کارگری که در روز قتل عام از پا مورد اصابت گلوله قرار گرفت، ولی توانست خود را از مرگ و دستگیر شدن نجات دهد، وی پس از آن تا کنون دو بار دستگیر شده و مورد شکنجه های وحشیانه قرار گرفته است. این شکنجه ها طوری بوده اند که او مجبور شده بر علیه خویش اعلامیه امضاء نماید. در لحظه نوشتن و امضاء چنین اعلامیه کذائی، پاهایش در غل و زنجیر بوده و سه نفر پلیس امنیتی او را می زده اند و یکی به او، فرمان نوشتن اطلاعیه را می داده است.

در زیر توجه شما را به دو لینک جلب می کنم. یکی در مورد همین اعتصاب است و دیگری در مورد اینکه امروز، پنجشنبه، روز سرنوشت دهها هزار کارگر اعتصابی در معادن طلای زرد و سفید است. صاحبان سرمایه در نظر دارند به یاری دولت، یعنی دستگاه و ابزار سرکوب سرمایه داران، این کارگران را، به جرم شرکت در اعتصاب، از کار اخراج نمایند و آنها را به انبوه لشکر بیکاران بسپارند. و اما، کارگران دیگر بره سر براهی نیستند که به این آسانی تسلیم شوند. آنها دارند خود را برای یک مبارزه تعیین کننده با کل طبقه سرمایه دار آماده می کنند. آنها به این آگاهی رسیده اند که مبارزه سخت است و طولانی و خونین. مبارزه هزینه دارد و آنها حاضر به پرداخت اش هستند. دوستان سعی کنیم در کنار کارگران قرار گیریم. بدانیم که نجات ما در همبستگی با کارگران و متشکل و سازمان یافتن با کارگران است و نه از بالای سر کارگران تصمیم گرفتن و حزب و سازمان برای کارگران ایجاد کردن. کمونیسم حرکت طبقه کارگر برای لغو شرایط موجود اجتماعی است. این را مارکس و انگلس در اولیه ترین و بنیادی ترین اثر پر ارزش خویش در سال 1844-45 - کتاب نقد ایدئولوژی آلمانی بیان داشتند. تمام فعالیت اصلی تنوریک- انقلابی بعدی تا لحظه مرگ کارل مارکس و دوست اش انگلس در بیان چرایی و چگونگی اجرای این مسئله بوده است، به باور من.

زنده باد مبارزه کارگران برای یک جامعه که بر پرچم اش این شعار حک شده باشد: «از هر کس به اندازه نیرویش و بهر کس به اندازه نیازش.»، کارل مارکس، نقد بر برنامه گوتا، سال 1872.

میلان ریشر از شاعران نسل جوان چکسلواکی است. که در سال ۱۹۴۸ به دنیا آمد. و تحصیلاتش را تا درجه اخذ دکترا در دانشگاه کومینز ادامه داد. او در یک موسسه انتشاراتی کار می کند. و پیش از

آن تا سال ۱۹۸۱ به عنوان شاعر و نویسنده آزاد سرگرم کار بود. بیشتر نوشته های میلان ریشتنر در مجله هولوکاست چاپ شده است. از مجموعه اشعار به چاپ رسیده او می توان از ریشه ها در هوا نام برد. که در سال ۱۹۹۲ چاپ و منتشر شده است.

## نور

نور بیشتری می خواست گوته  
وقتی که مرد  
(دوران گوته، دوران تاریکی نبود)  
و بعد از آن ما نورهای فراوانی داشتیم:  
جوخه های آتش  
سینه طرفداران کمون را  
با گلوله باران روشن کردند،  
و نور، همانند گل سرخ آتشی  
در سنگرهای گل آلود درخشید  
مه 1933 و روز دهم ماه  
در میدان اپرای برلن  
شاگردان موبور  
آن را شعله ور ساختند  
با توده های سیاه و انبوه هزاران کتاب  
پشت شعله های سرکش آتش)  
رد آینده مقرر دکتر گوبل، درخشید  
(اما تازه دوران تاریکی آغاز شده بود

ê

کوره های آدم سوزی در روشنایی  
نور چراغ های میزهای مفتشان  
نور انفجار در ناکازاکی  
نور ترورها، تهاجم ها و انقلاب ها  
آه، نور زیرجامه غول ها و اساس ها

ê

تاریکی بیشتری می خواست شاعر  
برای زنده ماندن  
( و دوران ما دوران روشنی نیست )  
تاریکی های زیادی است در زهدان شهرها  
خبرهای تلویزیونی تاریکی بی زنگ خطر و خون

تاریکی‌هایی که انسان را پوشانده و نگهداری می‌کند  
دوربین‌های عکاسی پلیس از نور  
و ماهواره‌های جاسوسی  
بی‌کس و کار تاریکی بی‌زبان، بی‌سلول،  
نورافکنی می‌کند از نوری که گوته نمی‌خواست  
ع

انسان عاشق تاریکی ذهن خود است  
به‌خاطر دوهزار سال نسیان  
و نیز به خاطر اندک - خیلی اندک  
خاطره خوبی که بدهکار شیطان نیست  
شیطانی که به روح‌های غیرقابل فروش انسانها  
خرده می‌گیرد

ع  
اما به نظرم به‌خاطر نور بیشتری بود  
گوته به پیش‌خدمتش دستور داد که  
تا پنجره اتاق را بگشاید

€,'€',水,?,?

## افق روشن از احمد شاملو

روزی ما دوباره کبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد  
و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت.

روزی که کمترین سرود  
بوسه است  
و هر انسان  
برای هر انسان  
برادری ست .  
روزی که دیگر درهای خانه شان را نمی‌بندند  
قفل افسانه ایست  
و قلب  
برای زندگی بس است.

روزی که معنای هر سخن دوست داشتن است  
تا تو به خاطر آخرین حرف دنبال سخن نگردی .  
روزی که آهنگ هر حرف ، زندگی ست  
تا من به خاطر آخرین شعر رنج جستجوی قافیه نبرم.  
روزی که هر حرف ترانه ایست  
تا کمترین سرود بوسه باشد .

روزی که تو بیایی ، برای همیشه بیایی  
و مهربانی با زیبایی یکسان شود .  
روزی که ما دوباره برای کبوترهایمان دانه بریزیم...

و من آنروز را انتظار می کشم  
حتی روزی  
که دیگر  
نباشم.